



ویژه‌نامه

مجموعه‌ای از

منطق بازسازی و تقدیر ساختار فرهنگی کشور

فهرست

- ۳..... بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور حول خانواده، مسجد و مدرسه / علی ذوعلم
- ۴..... راهبردهای پیشران در اصلاح نظام فرهنگی کشور/ حسن بنیانیان
- ۴..... مشارکت مردمی در بازسازی انقلابی ساختار فرهنگ / محسن ردادی
- ۵..... الزامات عملیاتی در بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی/ حسین رضانی
- ۶..... معنای بازسازی انقلابی در ساختار فرهنگی / مهدی جمشیدی
- ۷..... آسیب‌شناسی و نقد ساختار فرهنگی/ سید حسین حسینی
- ۸..... معضلات بنیادین در مواجهه با ساخت فرهنگ/ سیدمهدی اعتمادی فرد
- ۹..... اصلاح انقلابی ساختار حوزه فرهنگ؛ مردم، مسئولیت‌پذیری و نمایندگی سیاسی/ اسماعیل فراهانی نوده
- ۱۰..... الزامات و بایسته‌های نظام فرهنگی کشور/ سید حسین فخرزارع
- ۱۱..... عاملیت جمعی و نقش آن در بازسازی ساختار فرهنگی کشور/ مسعود پورفرد
- ۱۲..... نقش عدالت در ساختار فرهنگی نظام اسلامی/ سید کاظم سیدباقری
- ۱۳..... تقابل «فرهنگ جهانی مدرن» و «فرهنگ جهانی اسلام»/ حبیب‌الله بابایی
- ۱۴..... موانع توسعه فرهنگ دینی/ سیدحسین شرف‌الدین
- ۱۵..... تغییر نگرش به فرهنگ؛ به مثابه مهم‌ترین عامل بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور / مسعود اسماعیلی
- ۱۶..... ابعاد فرهنگی مالکیت فکری/ محمود حکمت‌نیا
- ۱۷..... جایگاه فرهنگ در سیاست جنایی اسلام در مسئله حجاب/ محمدی جور کویه
- ۱۸..... سبک زندگی و حقوق خانواده در نقشه مهندسی فرهنگی کشور/ فرج‌الله هدایت نیا



بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور حول خانواده، مسجد و مدرسه

حجت‌الاسلام و المسلمین علی ذوعلم
رئیس اندیشگاه بیانیه گام دوم

با فرض اینکه دین نقش هدایت‌گری برای فرهنگ را به‌عهده دارد باید بررسی شود چه مقولاتی در این عرصه دارای اهمیت بیشتر است.

در ادبیات و فرهنگ اسلامی همواره مسجد به‌عنوان یک کانون فرهنگ‌ساز و هدایت جمعی در جامعه تعریف شده است؛ لکن در ساختار کنونی فرهنگی، مسجد آن جایگاه را نه از نظر سیاستگذاری، نه برنامه‌ریزی، نه طراحی برنامه‌های نرم و نه از نظر اعتبارات و غیره ندارد. و با انگاره غلط مردمی‌بودن، نقش و وظیفه دولت و حاکمیت اسلامی از آن سلب شده است و حتی در سیاستگذاری‌های فرهنگی برای توانمندسازی آن، رفع موانع برای تشکیل خانواده، پرتوان کردن نقش‌های تربیتی و فرهنگی آن اهتمام جدی صورت نمی‌گیرد در حالی که یکی از ارکان مهم فرهنگ‌ساز است.

نقش مدرسه نیز به‌عنوان بستر تربیت جامعه عملاً در ساختار فرهنگی کشور مغفول مانده است. امروز مدارس ما اساساً جایگاه و فرصتی برای تربیت پیدا نمی‌کنند. ساختار مدیریتی دستگاه تعلیم و تربیت و غلبه علم‌دگی آفت بسیار مهمی در نهاد آموزشی است که صبغه فرهنگی آن به‌شدت کاسته شده و نقش دولت نیز به این نهاد به‌جز در قالب‌های رسمی و تعریف‌شده بوروکراتیک کمرنگ است. در بازسازی ساختار فرهنگی اگر بخواهد تحولی ایجاد شود، این سه مقوله باید در مرکز تأملات قرار گیرد و حامل‌ها و ناقل‌های فرهنگ حول محور اینها باز طراحی شود و برداشت‌های تقلیل‌یافته از این سه نهاد به‌کنار رود و به‌عنوان مراکز نشر فرهنگ مطلوب به‌معنای جامع بدان توجه شود.

شاید با وضعیت فعلی فرهنگی اقتضای تصور شود چنین دگرگونی فراهم نیست و باید اتفاقاتی بیفتد؛ به همین دلیل است که مقام معظم رهبری به بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی تأکید دارند و این با یک اصلاح رفرمیستی اتفاق نمی‌افتد، بلکه باید یک انتقال جوهره فرهنگ مطلوب در سطح عمیق رخ دهد.

در این بازسازی انقلابی باید نظریه فرهنگی اسلامی مبنا باشد و ساختار فرهنگی‌ای که حول این سه محور شکل گرفته باشد بستر انتقال فرهنگ مطلوب را فراهم می‌سازد. آنگاه به جای اینکه ما مصرف‌کننده فرهنگ در ساحات مختلف باشیم می‌توانیم تولیدکننده آن باشیم و هدایت محتوایی جامعه را با توجه به معارف و احکام ناب اسلامی به‌دست بگیریم.

بحث بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور مسئله جدی و اساسی و مهم است. اگر سخن از تحول انقلابی به‌میان می‌آوریم، قطعاً باید یک نقطه را هدفگیری کنیم که واقعاً بتواند حامل و شکل‌دهنده به آن تحول باشد. این نهادهای شکل‌گرفته رسوب‌شده فعلی، قطعاً نمی‌تواند چنین تحولی را عهده‌دار شود و باید مدل مطلوب مناسب با فرهنگ اسلامی را مورد تأمل قرار داد. به‌نظر می‌رسد بازسازی فرهنگی اگر بخواهد در جامعه شکل بگیرد باید حول نهادهای مهم فرهنگ‌ساز در جامعه اسلامی یعنی خانواده، مسجد و مدرسه باشد. آنچه در این میان مورد نظر است بیشتر ناظر به ساختارهای مدیریتی است و تصور این است که ساختارهای کلان مدیریت فرهنگی آسیب‌زاست و آموزه‌های مغایر با نظریه فرهنگی دینی را خود به‌خود به مخاطبان القا و در جامعه منتقل می‌کند.

ساختار فرهنگی امروز ما در واقع امتداد و تداوم ساختار فرهنگی‌ای است که در دوره حکومت پیش طراحی شد و همان تلقی از فرهنگ و دستگاه‌های فرهنگی در حال حاضر وجود دارد؛ بدون اینکه پیوند معنادار و ارگانیکی برقرار شود، مجموعه‌هایی مانند دفتر تبلیغات اسلامی و امثال آن، که خود این آرایش کنونی القای یک نوع جدایی بین دین و فرهنگ می‌نماید و به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین آسیب نظری و فلسفی در باب فرهنگ همین است.

ارتباطی که میان دین و فرهنگ وجود دارد ارتباطی ناگسستنی و تمایزناپذیر است که در ساحات مختلف خانواده، سیاست، اقتصاد، حقوق و قضا، روابط بین‌الملل و غیره دارای چهارچوب منسجم است و دین در این ساحت‌ها دارای نقشی هدایتی است، لکن اینکه ما دین حق و اسلام ناب محمدی (ص) را به‌گونه‌ای تلقی کنیم که بیشتر به مناسک و عبادات و یک‌سری احکام سیاسی و اجتماعی و از این قبیل می‌پردازد و مقوله فرهنگ را که در واقع روح جامعه را تشکیل می‌دهد و بستر رشد و جریان یافتن ذوق درونی انسان‌ها و تجلی انسانیت انسان‌ها در جامعه و تمایزبخش هویت جامعه با جوامع دیگر است در فاز دیگر تلقی کنیم، خود تولیدکننده آسیب زیادی در جامعه است.

این همبستگی اسلام و فرهنگ و نقش هدایتگری و تعالی‌بخشی دین گاه از آن غفلت شده و انگاره جدایی دین از فرهنگ به‌صورت یک آسیب نظری جدی در جامعه سرایت یافته که در بازسازی ساختار فرهنگی ابتدا باید مورد ملاحظه و تبیین قرار گیرد.

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- سیاستگذاری فرهنگی حول محور مدرسه، مسجد و خانواده؛
- تحول اساسی در ساختار مدیریتی فرهنگی؛
- شناخت آسیب‌های نظری و فلسفی ناشی از وضعیت جدایی بین دین و فرهنگ؛
- بازطراحی حامل‌ها و ناقل‌های فرهنگ حول محور مسجد، مدرسه و خانواده.



راهبردهای پیشران در اصلاح نظام فرهنگی کشور

دکتر حسن بنیان
مشاور و دستیار امور فرهنگی رئیس دانشگاه آزاد اسلامی

در این راستا، تربیت و فرهنگ‌سازی و برنامه‌ریزی دقیق و اجرای آن، ما را به شاخص‌گذاری و نظارت‌های دقیق بر آن نزدیک می‌سازد که این امر دارای استلزامات زیادی است؛ از جمله وجود قشر فرهیخته و متخصص که دارای دانش، بینش و انگیزه فرهنگی باشد؛ دیگر اینکه نظام‌های رصد، نظاره‌گری و ارزیابی عالمانه‌ای برای گزارش‌های فرایندهای تحولی و نتایج نهایی به مدیران وجود داشته باشد و البته در این میان تشکیل دوره‌های کوتاه مدت توسط اساتید و متخصصان از ضرورت‌ها و تمهیداتی است که باید انجام شود. مطمئناً نیل به یک تمدن نوین که غایت مطلوب ما در نظام اسلامی است، نیز در سایه سلسله این اقدامات و تحول در کارکردهای مختلف حوزه‌های مختلف و تغییر در فرهنگ نظام‌های مختلف اجتماعی و حمایت ساختارها و نهادها شکل می‌گیرد که هر یک از حوزه‌های یادشده، راهبردهای اساسی و سیاستگذاری‌های دقیق و مختلفی را می‌طلبد.

از مسائل مهم در زمینه بازسازی ساختار فرهنگی کشور، تفاوت نگاهی است که به تلقی فرهنگ و نحوه نگرش به وضعیت موجود فرهنگی وجود دارد. دغدغه‌های موجود در این زمینه به مباحثی همچون تفکیک علوم و توسعه نامتوازن علم در جامعه سرایت می‌کند که لازم است در راهبردهای اساسی دنبال شود. شناخت وضعیت‌ها و ذخیره‌های این راهبردهای فرهنگی مهم‌ترین مسئله‌ای است که در زمینه دگرگونی در ساختار فرهنگی کشور قابل پیگیری بوده و عطف به تغییر عمیق بینش‌ها و نگرش‌های نخبگان و قشر متخصص جامعه، ضروری است که تحلیل ابعاد نظر صورت گیرد. در این راستا فهم صحیح از دین ما را به حیطة روشنی از تبیین می‌رساند که مبانی علوم را می‌توان از آن استنباط و استخراج کرد که تولید علوم انسانی از میوه‌ها و ثمره‌های آن است و لزوماً طراحی الگوی پیشرفت و سبک زندگی نیز در گرو چنین فهمی است. در واقع الگوی پیشرفت و ترسیم راهبردها برای داشتن سبک زندگی اسلامی بدون چنین فهمی نافر جام می‌باشد.

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- سعی در توسعه و رشد متوازن علمی در سطوح مختلف جامعه؛
- تغییر عمیق بینش‌ها و نگرش‌ها در سطح نخبگانی و قشر متخصص؛
- ایجاد نظام‌های رصد، نظاره‌گری و ارزیابی عالمانه برای گزارش‌های فرایندهای تحولی؛
- تمهید و تشکیل دوره‌های مختلف توسط اساتید و متخصصان برای قشر تاثیرگذار فرهنگی.



مشارکت مردم در بازسازی انقلابی ساختار فرهنگ

دکتر محسن ردادی

عضو هیئت علمی گروه مطالعات انقلاب اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

وقتی سخن از ساختار فرهنگ می‌شود به معنای فرایندهای نظم‌دهنده به رفتار روزمره مردم و شیوه تعامل اهالی جامعه با یکدیگر که در طول زمان و تحت عوامل مختلف برساخته شده می‌باشد. تحقق این معنا و نیز تعامل میان احاد جامعه به صورت تجربی و انضمامی است نه به شکل انتزاعی که فهمی نادرست و گمراه‌کننده از فرهنگ است.

مخاطب فرمایش‌های رهبر انقلاب اسلامی در بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی دولت است و ایشان نقش دولت را معین فرموده‌اند: زمینه‌سازی برای تولی‌گری جوانان انقلابی در عرصه فرهنگ و جلوگیری دولت از فساد فرهنگی. بنابراین اداره متمرکزتر فرهنگ، برداشت نادرست از فرمایش‌های رهبر انقلاب اسلامی است. قدرت دادن بیشتر به سازمان‌های حاکمیتی و دولتی برای مهار و کنترل بیشتر فرهنگ اشتباه است. سازمان‌های فرهنگی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی باید به سمت کوچک‌شدن، مقررات‌زدایی و کاستن از قدرت دخالت در امور فرهنگی پیش بروند. امور و اداره فرهنگ باید در



الزامات عملیاتی در بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی

دکتر حسین رمضانی

رئیس مرکز مطالعات پیشرفت و تمدن پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

الزام سوم، حفظ، صیانت و پرورش فرهنگ در چارچوب هدایت دینی است. کنشگر فرهنگی باید تمام مسیر و کنش‌هایش نه صرفاً به شکل تنزیهی بلکه به صورت ایجابی و تأسیسی در قالب شریعت و قانون اسلامی شکل بگیرد.

چهارمین الزام این است که در سه عرصه حفظ، صیانت و پرورش فرهنگ، همبستگی و پیوستگی میان دولت و ملت برقرار باشد که لازمه آن توجه به الزام دیگر را رقم می‌زند و آن عنایت به منزلت‌های مختلفی که در جامعه وجود دارد. این منزلت‌ها و نقش‌ها برای ایجاد دگرگونی در ساختار فرهنگ ضرورتاً باید براساس ارزش‌های اسلامی و بومی باشد.

الزام ششم برخورداری از نگرش جامع به حوزه‌ها و موضوعات فرهنگی است. براساس این الزامات، باید نگرش راهبردی و صحیحی را شناسایی کرد که مبتنی بر نقشه جامع بتوان مسیر مشخص فرهنگی را ریل‌گذاری کرد.

در زمینه عملیاتی شدن بازسازی ساختار فرهنگی چندین الزام مهم وجود دارد که بدون توجه به آن‌ها نمی‌توان تحول و دگرگونی چندانی را در حوزه فرهنگ و ساختار فرهنگی کشور شاهد بود.

اولین الزام در این مورد، فهم خود حقیقت فرهنگ است که به مثابه امری فعال و پویا، ظهور معنایی عقلانیت یک قوم در بستر تاریخ و در گذر زمان است. در این زمینه باید بصیرت دقیقی نسبت به امر فرهنگ و کنشگران فرهنگ داشت که مسلماً در این میان بحث گفت‌وگو از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد.

الزام دوم، فهم مسئله عینیت‌یابی فرهنگی و لزوم برخورداری از نگرش فرهنگی است که زیست جهان انسان‌ها را نشان می‌دهد. مسلماً بدون درک فرهنگی نمی‌توان انتظاری از هیچ طرح سیاسی، امنیتی، اقتصادی و غیره که منجر به پیشرفت شود داشت.

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- فهم دقیق حقیقت فرهنگ / عینیت‌یابی فرهنگی و برخورداری از نگرش فرهنگی؛
- سعی در برخورداری از نگرش جامع به حوزه‌ها و موضوعات فرهنگی؛
- تلاش در جهت حفظ، صیانت و پرورش فرهنگ در چارچوب هدایت دینی؛
- همبستگی دولت و ملت در سه عرصه حفظ، صیانت و پرورش فرهنگ؛
- توجه کافی به منزلت‌های مختلفی که در جامعه وجود دارد.

ادامه مطلب مشارکت مردم در بازسازی انقلابی ساختار فرهنگ

اختیار گروه‌های جوان انقلابی باشد که آتش‌بختیار و خودجوش اداره می‌شوند. دولت، فرهنگ را مدیریت نمی‌کند و فقط زمانی در فرهنگ دخالت می‌کند که فساد در بخشی از فرهنگ ظاهر شود. بنابراین، دولت مدیر و کارگزار فرهنگی نیست؛ بلکه پلیس فرهنگی است که با ملاحظه فساد و تهاجم فرهنگی، دخالت می‌کند و جلوی آن را می‌گیرد.

امور فرهنگی بر ساخته یا معلول عوامل اجتماعی هستند و فقط از طریق اصلاح تعاملات مردم اصلاح می‌شوند. جست‌وجوی ابزارهای غیرارتباطی برای اصلاح و ارتقای فرهنگ، بیراهه رفتن است. از جمله این ابزارهای غیرارتباطی قانون و بخشنامه و مقررات است که کمترین اثر را در کنترل فرهنگی دارد.

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- محدود سازی نقش دولت و نهادها و سازمان‌های فرهنگی در کنترل و مهار فرهنگ و ایفای نقش نظارتی؛
- تقویت نیروها و گروه‌های جوان، خودجوش و انقلابی برای اداره و امور فرهنگ.

آسیب‌شناسی و نقد ساختار فرهنگی



حجت الاسلام دکتر سید حسین حسینی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عمدتاً علمی و روش‌شناسانه نیست و نگاه تمدنی بر آن حاکم نمی‌باشد. در امتداد این چالش، به چالش دیگری می‌رسیم و آن نیازمندی به نظریه فرهنگ است. ما به درستی چهارچوب متعین فرهنگی را هنوز نتوانسته‌ایم ترسیم کنیم و نظریه فرهنگی جامع متناسب با زیست بوم خودمان را ارائه نماییم. خطر تجزیه فرهنگی و انفصال ارتباط سیستماتیک و یا حتی ارتباط سنتی و غیرسازمانی در مورد گروه‌های اجتماعی، جوامع فکری و حتی اصناف، از آسیب‌های مهم دیگر است که به عقیده برخی فرهنگ‌پژوهان امروزه نشانه‌هایی از آن در جامعه رخ نموده است و در حال تکثیر می‌باشد و نهایتاً چالش هشتم که مشکل پیدا کردن راه حل است که در این راستا هم شاهد مدیریت فرهنگی مناسب نیستیم و هم نقشه‌های متناقضی در این مورد وجود دارد که چالش را عمیق می‌کند و به نظر می‌رسد وحدت فرهنگی از راه حل‌های در این زمینه است که البته نیازمند نظریه‌های فرهنگی، نقد نظریه‌های موجود و دانش‌های جدید انسانی اسلامی هستیم. بدیهی است بدون مرتفع کردن این چالش‌ها هرگز نمی‌توان سخن از دگرگونی و بازسازی ساختار فرهنگی و تمدن‌سازی به میان آورد.

امروزه جامعه ما با مجموعه‌ای از مشکلات و تهدیدات در حوزه‌هایی مختلف و در وجوه گوناگون فرهنگی روبه‌روست که به صورت مستمر و خزنده نیز رو به تزايد می‌باشند که میزان توجه و اعتنای زیادی را برای رفع و مهار یا حل آن‌ها می‌طلبد و چنانچه رویه‌های موجود در مواجهه با این مشکلات متحول نشود، چالش‌های عمیقی را در آینده فرهنگی کشور باید شاهد بود. از این رو مقام معظم رهبری تأکید زیادی بر تحول بنیادین در ساختار فرهنگی کشور دارند و از بخش‌ها و نهادهای مختلف مطالبه جدی در این زمینه دارند.

جامعه ما در شرایط کنونی با هشت چالش مهم در مسیر بازسازی ساختار فرهنگی مواجه می‌باشد:

نخستین چالش، مشکل تعریف مفهوم فرهنگ به عنوان ام‌المفاهیم و فهم عناصر آن است. اگر تفکیک درستی در مفاهیم و مصادیق و عناصر مرتبط با فرهنگ صورت نگیرد با مشکل عدم تمایز مواجه خواهیم بود و مرزبندی دقیقی را از فرهنگ و غیر فرهنگ و نیز با نافرنگ نخواهیم داشت. چالش دوم، فقدان یا ضعف کارهای بنیادی و نظری است. نیازمندی حوزه فرهنگ به مباحث نظری و بنیادهای فلسفی علم فرهنگ و روش‌شناسی مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی فرهنگی و غیره از استلزامات اساسی حوزه فرهنگ است. سومین چالش که ریشه در ذات فرهنگ دارد فقدان یا کمبود نگاه سیستمی به فرهنگ است. اینکه ما با چه مدل و الگویی باید به تحلیل فرهنگ بپردازیم و مطالبات فرهنگی جامعه را بیان کنیم، به نظر می‌رسد نیازمند یک نگاه سیستمی است؛ در غیر این صورت ما به نگاه‌های مقطعی و ذات‌گرایانه‌ای دچار خواهیم شد که ما را از چندضلعی دیدن فرهنگ محروم می‌کند.

چالش چهارم کمی نگرستن فرهنگ است. فرهنگ و فعالیت‌ها و کنش‌های فرهنگی را هرگز نمی‌توان با معیارهای عددی و کمیتی از جمله میزان مشارکت مردم در مراسم مذهبی و تعداد مساجد و حسینیه‌ها و شرکت در مناسک و غیره وزن دهی کرد، زیرا ما را دچار نوعی ظاهرگرایی دینی می‌کند که مخاطره‌انگیز است.

چالش پنجم فقدان یا کمبود رویکردی متدیک و تمدنی و نظریه‌پردازانه به مقوله فرهنگ است. نگاه‌های موجود

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- شناخت دقیق و واقع‌بینانه چالش‌های هشت‌گانه فرهنگی و رفع آن؛
- ارائه نظریه‌های فرهنگی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و نقد نظریه‌های موجود.



تأملی در معنای بازسازی انقلابی در ساختار فرهنگی

مهدی جمشیدی
عضو هیئت علمی گروه فرهنگ پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مشکلی، دارای جنبه ساختاری قلمداد شود، به «پهن دامنگی» و «عظمت» آن اشاره شده است. از سوی دیگر، برخلاف برخی تصوّرهای ابتدایی و اداری، غرض از تعبیر ساختاری، متمرکز شدن بر امور «سازمانی» و «نهادی» نیست؛ یعنی مقصود این است که مشکل عبارت است از «تداخل‌ها یا تعارض‌های سازمانی» یا «فقدان برخی سازمان‌ها» و امور دیگری از این دست، بلکه ساختار، معنایی عام‌تر و فراگیرتر از این دارد و به «بافتارهای فرهنگی» و «فضای هنجارین» و «مناسبات فرهنگی» نیز دلالت دارد و «سطح اجتماعی» را نیز در بر می‌گیرد.

چهارم اینکه تعبیر «فرهنگ»، بر «فرهنگ اسلامی و انقلابی» دلالت دارد؛ چنان‌که آیت‌الله خامنه‌ای تصریح می‌کند که مرادش از فرهنگ، فرهنگ اسلامی و انقلابی است و نه «خُرده فرهنگ‌های محلی و قومی». آنچه که مقوم «هویت ملی» ما و مایه استحکام و دوام ماست، همین فرهنگ اسلامی و انقلابی است و در عمل نیز مشاهده کرده‌ایم که در «بزنگاه‌های تاریخی» و «بحران‌های بزرگ»، همین فرهنگ به میدان آمده و «بسیج اجتماعی» به راه انداخته و ظرفیت خویش را به عرصه سوق داده است.

پس از آن‌که آیت‌الله خامنه‌ای تعبیر «بازسازی انقلابی در ساختار فرهنگی» را بیان کرد، برخی روایت‌های ناصواب و البته تقلیل‌گرایانه از آن شکل گرفت که ضروری است امعان نظر دقیقی در مطالبات ایشان صورت گیرد و افزون بر اندیشیدن درباره سازوکار تحقق این فکر و طراحی راهکارها، در زمینه مفهوم و معنای آن نیز روشنگری کرد و کوشش کرد با توضیح مفردات این برنامه، مقصود اصلی ایشان را یافت. براین اساس، برخی تفسیرهای اجمالی و روشن‌گرانه درباره تعبیر «بازسازی انقلاب در ساختار فرهنگی» ارائه می‌شود.

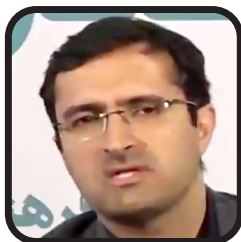
اول این‌که کلمه «بازسازی» بر امری فراتر از اصلاح موردی و ترمیم جزئی دلالت دارد و نشان می‌دهد که توقع از این اقدام، تحوّل در سطح بازساختن است و بازساختن نیز با ساختن اولیه مقایسه می‌شود و حرکتی است که هرچند در امتداد آن قرار دارد، اما یک نقطه عطف و شدن برجسته و نمایان به شمار می‌رود.

دوم اینکه کلمه «انقلابی»، هم بر «انقلابی‌گری ارزشی» دلالت دارد و هم بر «انقلابی‌گری روشی». منظور از انقلابی‌گری ارزشی این است که پاره‌ای از ارزش‌های انقلابی در ساحت حاکمیتی و ساحت اجتماعی، رقیق شده‌اند و نیازمند اهتمام خاص و جدی هستند، به گونه‌ای که باید در یک خیز محسوس، این ارزش‌ها را هرچه بیشتر بر عرصه کنشگری، حاکم و مسلط گردانید. دیگر اینکه باید در پی انقلابی‌گری روشی نیز بود که به معنی استفاده از سازوکارها و مسیرهای «جهادی» و «جهشی» و «غیراداری» است؛ چراکه روش‌های «رایج» و «عادی»، از عهده کارهای بزرگ و تاریخ‌ساز برنمی‌آیند و نمی‌توان با تکیه بر آنها به هدف‌های بزرگ و بنیادین دست یافت.

سوم اینکه بازسازی انقلابی باید در لایه «ساختاری» باشد، نه اینکه به تغییر دادن «عاملیت‌ها»، منحصر و محدود شود و تصوّر گردد که با «جابجایی‌های مدیریتی»، چرخش فرهنگی نیز حاصل می‌شود. در واقع، استفاده از تعبیر ساختاری، نشانگر «جدی» و «عمیق» و «گسترده» بودن دشواری‌های فرهنگی است؛ چنان‌که حتی در گفت‌وگوهای روزمره نیز اگر

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- فهم دلالت‌های مفهومی مرتبط با بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی؛
- تمرکز بر لایه ساختاری، بافتارها فضای هنجارین و مناسبات فرهنگی و عدم محدودیت در عاملیت‌ها؛
- تحول ساختار فرهنگی و استحکام‌سازی آن در بستر انقلابی و اسلامی.



دکتر مهدی اعتمادی فرد
عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

معضلات بنیادین در مواجهه با ساحت فرهنگ

که برخی سیاست‌های فرهنگی عقیم بماند. این‌گونه معضلات را در ساحات نظری فرهنگ هم مشاهده می‌شود، مثلاً اینکه فرهنگ آیا نهاد است یا نه؟ همچنان که در مورد دین هم این بحث وجود دارد که آیا نهاد است یا قوام‌بخش نهادهای دیگر است؟

معضل دیگر، محلی‌گرایی و جهان‌گرایی است؛ مباحث جهانی‌شدن اعم از اثباتی و سلبی آن، از دهه ۱۹۷۰ میلادی نزاع زیادی ایجاد کرد و بزرگ‌ترین سرمایه‌داران دنیا کسانی بودند که به‌نحوی با فرهنگ رسانه مرتبط بودند، مانند بیل گیتس و اخیراً ایلان ماسک. این هم یک دلیل روشن دارد چون ساحت فرهنگ با عرصه سخت‌افزاری یعنی پلتفرم‌ها گره خورد و به‌همین دلیل از آن دوره وارد یک چالش بنیادی شد. از یک‌سو به‌لحاظ ساختاری، سخت‌افزارها در تمام دنیا مثل هم هستند، یعنی تلفن و اپلیکشنی که در دست مردم دنیا هست، یکی است، ولی مضامینی که در آن استفاده می‌شود، خاص هر قوم و محل و منطقه است. ما ممکن است تلاش کنیم تا مردم بیایند و مضمون ما را گوش بدهند و بپذیرند، ولی از یک‌سو سخت‌افزارها هم می‌توانند در ادبار و اقبال مردم نقش داشته باشد. در واقع این معضل یک لبه تیغ را به‌وجود می‌آورد و یک حوزه پرتنش می‌سازد که هریک از دوسویه بحث اخذ شود سویه دیگر نیز سربرمی‌آورد و درگیری‌های دوگانه‌ای در این میان وجود دارد و هریک دارای تبعاتی می‌باشند این بحث خصوصاً در اشاعه فرهنگی خیلی معنادار است بدین‌صورت که آیا می‌توان در معرکه و فضای عمومی حرف خود را به کرسی نشاناد؟

معضل سوم بحث مرئیت‌پذیری و پنهان‌بودگی است. فرهنگ از جمله عناصری است که مرئیت آن در عین نامرئی‌بودنش است. فرهنگ از سویی مجبور است به‌طور نامرئی حرکت کند و از سوی دیگر قرار است ما درباره‌اش سیاست‌گذاری داشته باشیم؛ اما آیا می‌توان به نقطه ثابتی دست پیدا کرد؟ آیا کفایتی برای آن وجود دارد؟

معضل چهارم مسئله ایستایی و پویایی است. اینکه آیا فرهنگ باید به‌سوی جنبه‌های قطاعی و ایستا سیاست‌گذاری می‌شود یا در جنبه‌های پویا نیز فعال است؟ از یک‌سو ما چاره‌ای نداریم جز اینکه به صورت مقطعی و ایستا به نقاط عطف فرهنگی بپردازیم و از سوی دیگر جنبه‌های دینامیکی فرهنگ ما را به‌سوی پویایی می‌کشاند تا از نسلی به نسل دیگر و از یک ساحت به ساحت دیگر عبور نماییم. این مباحث و دغدغه‌های از جمله مسائلی است که بحث سیاست‌گذاری فرهنگی را در عین ابهامات و سختی‌هایش تشدید می‌کند.

فرهنگی یک بحث پیچیده و چندگانه اما سهل است به تعبیری، امری سهل و ممتنع است. فرهنگ، نهادی است که به جهت عمومیت و سیالیت آن، معضلات بنیادینی دارد که در حین مواجهه روشمند و بروز مسائل و فقدان‌ها، وجوه آن آشکار می‌شود مانند زمانی که انسان درگیر یک بیماری شود و به جایگاه سلامتی پی ببرد. اگر به‌طور خودآگاهانه نسبت به منطق فرهنگ و معضلات آن دقت نظر نداشته باشیم، لزوماً به کلیشه‌ها خواهیم رسید. ابتر و ناقص ماندن بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها در عرصه‌های مختلف به‌خاطر همین بی‌توجهی به بنیادهای فرهنگی امور است.

در برخورد با معضلات فرهنگی باید به‌شدت مراقب بود تا به‌صورت پروبلماتیک و تخصصی طرح و بررسی گردد، در غیر این‌صورت درگیر مسائل تتولوژیک و این همان‌گویی خواهیم شد. در حوزه فرهنگ حرف‌های تتولوژیک خیلی زده می‌شود. به‌عنوان مثال مقام معظم رهبری که از دغدغه‌ای در کشور سخنی می‌فرمایند می‌بینیم مجدداً همان فرمایشات و نقل‌ضروت‌های آن مکرر تکرار می‌شود و کمتر با روش‌های علمی و بهره‌گیری از نظر متخصصان به سوی راه‌حل‌ها و پاسخ علمی به آن دغدغه‌ها حرکت می‌کنند و لذا اتفاق خاصی در حوزه‌های مختلف از جمله فرهنگ را شاهد نیستیم.

نمونه این امر، بحث تولید علم است که بارها بر آن تأکید شده است، ولی اتفاق خاصی رخ نمی‌دهد، جز یک‌سری نهادسازی‌ها و کارهای حاشیه‌ای. البته در یکی دو دهه اول انقلاب گام‌هایی توسط برخی علما و مراکز مختلف حوزوی و دانشگاهی برداشته شد، ولی بعداً دوباره به افت محسوس رسید، زیرا گفتمان این همان‌گویانه حاکم است و دائماً از باید‌ها و نبایدها سخن گفته می‌شود، بدون اینکه با میانجی‌گری پروبلماتیک موضوعات، سازکارهای عملیاتی مسائل مورد لحاظ قرار گیرد و این امر به‌خاطر همان سهل و ممتنع دیدن فرهنگ است.

اولین چیزی که بین نظریه‌پردازان عرصه فرهنگ نزاع ایجاد کرده، خاص‌بودگی و عام‌بودگی فرهنگ است. آیا فرهنگ را باید فرایندهای عمومی دانست که زمینه‌ساز آفرینش‌گری خاص فرهنگی، هنری و حتی دینی و است و یا فرهنگ، راه‌هایی است که امکان تحقق بخشیدن چنان نتایجی را فراهم کرده است؟ در اینجا نزاع جدی این است که تأکید باید بر فرهنگ عمومی و امکانات و معضلات آن باشد یا به‌جای پرداختن به فرایندهای عمومی باید به تجزیه و تحلیل و واسازی منطق درونی خاص فرهنگی پرداخت. این معضل اول است که معلوم نیست کدامیک باید مدنظر باشد و این ابهام باعث می‌شود

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- تلاش برای طرح مباحث فرهنگی به صورت تخصص و مسئله‌محور؛

- نگاه تخصصی به حل معضلات مطرح در ساحت فرهنگ و پرهیز از این‌همان‌گویی‌های تتولوژیک.



دکتر اسماعیل فراهانی نوده
پژوهشگر حوزه فرهنگ

اصلاح انقلابی ساختار حوزه فرهنگ؛ مردم، مسئولیت‌پذیری و نمایندگی سیاسی

سال‌ها چون قدرت اقناع‌سازی زیادی مبتنی بر آموزه‌های دینی داشت و با اعتقاد راسخ به راه برگزیده شده مسئولیت تغییرات را بر عهده گرفت، توانست نهضت را به ثمر رسانده و حرکت عظیمی را شکل دهد.

در واقع نقطه عطف موفقیت انقلاب اسلامی در این دو مسئله اساسی بوده و تداوم آن نیز در ساحات مختلف از جمله در ساختار و نظام فرهنگی نیز همین دو عنصر اساسی می‌باشد. لذا برای بازسازی و دگرگونی در ساختار فرهنگی کنونی که در معرض آسیب‌های جدی قرار دارد نیز این دو عنصر از مهم‌ترین استراتژی‌هایی است که باید به شکل عملیاتی، عینی و کاملاً روشن بدان عمل شود.

دگرگونی و تحول در ساختار فرهنگی جامعه از دو جهت قابل تصور است؛ جهت اول توجه به روابط پیچیده‌ای که بین مسائل مختلف در جامعه وجود دارد که نیازمند یک نگاه کل‌گرایانه به مسائل است؛ از این منظر با پرهیز از نگاه‌های جزئی و جزیره‌ای به تحلیل فراگیر و پهن‌دامنه پرداخته می‌شود و مسائل به شکل انتزاعی و فراگیرتری بررسی و پی‌جویی می‌شود؛ جهت دیگر از زاویه محدودتری می‌توان بحث کرد که از این جهت می‌توان مسائل مورد نظر را به‌طور عینی‌تر، انضمامی‌تر و عملیاتی‌تر مورد تدقیق قرار داد.

شاید وجه دوم این نگاه ما را به تحولی که در ساخت فرهنگی مورد مطالبه است و به‌طور ملموس با زندگی آحاد جامعه مرتبط می‌باشد، نزدیک سازد. ناظر به این وجه، شاید بتوان گفت ما در شرایط فرهنگی حاضر با دو مسئله مهم در ساختار فرهنگی کشور مواجه هستیم که متأسفانه جامعه ما به نظر می‌رسد از ضعف یا فقدان هر دو مسئله رنج می‌برد؛ این دو مسئله عبارتند از مسئولیت‌پذیری و اقناع‌سازی.

به‌طور مسلم بدون داشتن این دو عنصر مهم در یک جامعه نه می‌توان سیاستگذاری فرهنگی مناسبی را داشت و نه تحولی را در جهت مطلوبیت شاهد بود. سیاستگذاری وقتی با اهمیت می‌شود که مسئولیت‌پذیری در قبال تصمیمات وجود داشته باشد و پس از آنکه مسئولیت تصمیم‌ها به دوش گرفته شد به اقناع‌کردن پرداخته شود. امروزه در جامعه ما برای تصمیمات خرد و کلانی که در اتخاذ می‌شود، مسئولیت‌پذیری برای آن را شاهد نیستیم. به‌عنوان مثال طرح صیانت که امروزه یکی از دغدغه‌های شهروندان شده، نه برای اجرا و نه برای حذف آن، هیچ نهادی به‌صورت واضح و روشن آن را عهده‌دار نمی‌شود و هریک از نهادها آنرا به‌عهده دیگری وامی‌نهد. مطمئناً وقتی مسئولیت‌پذیری وجود نداشته باشد، نمی‌توان به اقناع‌سازی نیز مبادرت کرد. اگر می‌بینیم پیش از انقلاب اسلامی از سال ۴۲، احزاب و گرایش‌های مختلفی مانند جریان چپ و غیره در تلاش بودند تا نظام سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را تغییر دهند، اما هیچکدام نتوانستند به موفقیت دلخواه برسند به‌خاطر عدم توان اقناع‌سازی بود، لکن جریان امام خمینی از همان

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- مسئولیت‌پذیری در قبال تصمیمات خرد و کلانی که در ساخت فرهنگ اخذ می‌شود؛
- اقناع‌سازی آحاد جامعه مبتنی بر تصمیماتی که عطف به آموزه‌های دینی اتخاذ می‌گردد.

الزامات و بایسته‌های نظام فرهنگی



دکتر سید حسین فخرزارع
عضو هیئت علمی گروه فرهنگ پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

پاسخ داده شود.

در نظام فرهنگی و همچنین در نظام‌های دیگر ما با پاسخ‌های نامتناسب با مسائل جاری فرهنگی‌مان مواجهیم. آنچه در نظام فرهنگی ما وجود دارد یا پاسخ به دغدغه‌هایی نیست که در ساختار فرهنگی ما وجود دارد و یا متناسب با مسائلی نیست که وجود دارد و تا زمانی که این وضعیت تغییر پیدا نکند، ما همچنان مشغول بازی در میدان رقیب هستیم. در این راستا باید مسئله‌ای که ما به‌طور واقعی با آن مواجهیم را شناسایی کنیم و مصادیق مسائل فرهنگی و مبانی گفتمانی آن را مشخص نموده و آسیب‌های این وضعیت درمان شود. در شرایط فرهنگی حاضر در بسیاری از موارد ما در فضای پارادایمی توسعه‌یافته از فرهنگ‌های مسلط بیگانه تنفس می‌کنیم و انتظار تحول فرهنگی در این وضعیت تا زمانی که سرمشق‌ها و الگوهای فکری و اندیشه‌ای تغییر نیابد انتظاری قابل دسترس نیست.

فرهنگ اسلامی با داشتن ذخیره‌های معنایی، ظرفیت ایجاد کردن یک فضای پارادایمی را دارد که به الگویی مسلط و چهارچوب فکری و فرهنگی در زمینه هنجارها، نمادها، مصنوعات و مخلوقات تبدیل شود. بنظر می‌رسد با توصیف، تبیین و ترمیم این مسائل، محتوای فرهنگ دینی ما خواهد توانست به ایجاد یک پارادایم جدید و برتر منجر شود.

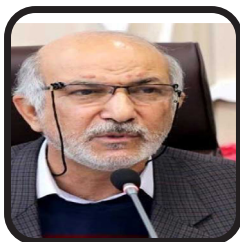
اینکه برای تحول و دگروارگی نظام فرهنگی نیازمند چه عنصر یا عناصری هستیم و در کدام ناحیه دچار ضعف می‌باشیم از مسائل مهمی است که باید به‌خوبی تبیین گردد. به‌نظر می‌رسد در حوزه فرهنگ ما جهان‌بینی، مبانی نظری، صورت‌بندی عقلانی و اصول و قواعد فکری اساسی عمیقی داریم، اما به‌رغم وجود این عناصر نتوانسته‌ایم در عرصه فرهنگی به ایجاد نظریه‌های منسجم و پویا دست یابیم و در حقیقت با ضعف یا فقدان نظریه مواجهیم و بایسته است اندیشمندان متعهد و قشر متخصص جامعه توان فکری و اندیشه‌ای خود را در این زمینه به خوبی مجهز کرده تا اشاعه آن را در نظام رفتاری جامعه شاهد باشیم.

از جمله مسائل بسیار اساسی که در زمینه فرهنگ، نظام فرهنگی و بازسازی ساختار فرهنگی لازم است به آن توجه کافی بشود الزاماتی است که این نظام دارد و خلاءهایی است که باید ترمیم گردد. نظام یکی از انتزاعی‌ترین مفاهیم است که اولاً و بالذات به عناصر قابل مشاهده تعلق ندارد، اما به تدریج که از جهان انتزاع خارج شده و به‌سوی جهان انضمامی حرکت می‌کند متعلق به مفهومی عینی و ملموس می‌شود که یک حوزه‌ای از رفتار را شکل می‌دهد. این مفهوم در حوزه «فرهنگ» پیچیدگی‌ها و استلزامات متفاوت-تری از نظامات مختلف دیگر دارد. نظام فرهنگی می‌کوشد نسبت‌های نظام‌های دیگر و نیز نسبت‌های همسان عامل‌های سازنده خود را تثبیت نماید به‌طوری که در تحلیل‌ها از صورتی متعارف آغاز کند و آن را با تعمیم‌هایی پیوند دهد. مطالباتی که در حوزه فرهنگ وجود دارد شکلی عمیق‌تر، پیچیده‌تر و گسترده‌تر از نظامات مختلف دیگر می‌یابد. در نظام فرهنگی ارزش‌ها و هنجارها به ایجاد همبستگی و وفاداری به نظام و نظارت بر آن دخیل بوده به‌طوری که ثبات نظام‌های دیگر را باعث می‌شود، اما آنچه بااهمیت است اینکه در حال حاضر ساختار یا نظام فرهنگی جامعه ما با خلأها و کاستی‌های زیادی مواجه است که ایجادکننده دغدغه‌هایی در بخش فرهنگ می‌باشد. از آنجا که پویایی و پختگی فرهنگ موجب رشد و انکشاف در حوزه‌ها و نظام‌های دیگر نیز بوده و هویت و موجودیت آن‌ها را کفایت و حمایت می‌کند، دگروارگی و اسطوره‌زدایی در نظام‌پردازی فرهنگی، مهم‌ترین مسئله جامعه ما می‌باشد. در این راستا پاسخ به چند مسئله بسیار بااهمیت است.

اینکه منظور از نظام‌وارگی چیست؛ نقاط آغاز این دگروارگی کجاست؛ نظام فرهنگی در این فرایند، از آموزه‌ها و منابع دینی تأسیسی است یا امضایی؛ این دگروارگی محتوای فرهنگ چقدر می‌تواند روابط مشاهده شده عینیت‌یافته را دگرگون سازد؛ در تحول نظام فرهنگی و عموماً نظام‌های دیگر نیازمند چه عنصر یا عناصر اساسی هستیم و در این تحول به چه تعداد از این عنصر مفقوده نیازمندیم؛ این‌ها از جمله سوالات مهمی است که در این زمینه وجود دارد و باید دغدغه‌های موجود درباره آن‌ها

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- دگروارگی و اسطوره‌زدایی در نظام‌پردازی فرهنگی و پاسخ به دغدغه‌های جامعه، متناسب با مسائلی که در ساختار فرهنگی وجود دارد؛
- واکنش از فضای پارادایمی توسعه‌یافته ناشی از فرهنگ‌های مسلط بیگانه و ترسیم سرمشق‌ها و الگوهای فکری و اندیشه‌ای منطبق با نیازهای واقعی جامعه؛
- صورت‌بندی دقیق نظریه‌های فرهنگی بر پایه آموزه‌های دینی و ضرورت‌های بومی.



دکتر مسعود پورفرد
عضو هیئت علمی گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

عاملیت جمعی و نقش آن در بازسازی ساختار فرهنگی کشور

قطع ید نشوند و جایگاه نظارتی خود را فراتر از آن گسترش دهند و روندهای غلط جاری ادامه یابد هرگز نباید توقع داشت ساختار فرهنگی بهبود یابد.

تحول فرهنگی جامعه در پی یک نگاه بنیادین به ساختارهای کلی حاکم بر جامعه در زمینه فرهنگ و تجدید نظر منطقی در نظم و شالوده‌های اساسی آن است. از جمله مسائل مهمی که در این تحول لازم است مورد توجه قرار گیرد توجه به نقش عاملیت‌های جمعی در حوزه فرهنگ است. در پرداختن به این موضوع شش محور باید مدنظر قرار گرفته و پیرامون آن بررسی‌های لازم انجام شود: ۱. تعاریف «فرهنگ، ساختار فرهنگی، تحول، عاملیت جمعی»؛ ۲. پیشینه نقش ساختارها در حوزه فرهنگ؛ ۳. گزارش آماری از بودجه نهادهای فرهنگی کشور و پیامد خروجی کارکرد آن‌ها؛ ۴. تحول از تفکر دولتی به تفکر غیر دولتی (عاملیت جمعی)؛

۵. نقش نظریه عاملیت جمعی در تحول و پویایی فرهنگ؛ ۶. راهکارهای تحول انقلابی در ساختار فرهنگی کشور.

تاکنون در ساختارهای فرهنگی کشور تشکلهای مردمی و مستقل جایگاه چندان مناسبی نداشته و در سیاست‌های فرهنگی عمدتاً نگاه‌ها از بالا به پایین به حوزه فرهنگ بوده و با مداخله‌های دولت و نهاد قدرت سعی شده فرهنگ‌سازی، کنترل و تنظیمات فرهنگی از سوی نهاد رسمی قدرت صورت گیرد و در واقع فرهنگ به عنوان عرصه‌ای برای سیاست بوده است. به لحاظ وضعیت بودجه‌ای نیز جامعه در وضعیت نامناسبی قرار دارد چون هم بودجه‌های فرهنگی کاهش داشته، هم اختصاص بودجه‌های موجود دچار پراکندگی‌های فراوانی بوده ضمن اینکه موازی‌کاری‌های زیادی در نهادهای فرهنگی مشاهده می‌شود و نتایج عملیاتی تحول فرهنگی را در سطح جامعه به شکل عینیت یافته مشاهده نمی‌کنیم. شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان نهاد مهمی که تصدی‌گری فرهنگ را در جامعه دارد عملاً نتوانسته است گره‌گشایی قابل توجهی را در این عرصه ایفا نماید.

شاید بتوان علاج این آسیب‌های مهم فرهنگی را گذر از تفکر دولتی به تفکر غیردولتی دانست و گرانیگاه این امر، اعتماد به عاملیت جمعی و سازمان‌های مردم‌نهاد است. زیرساخت‌های قوام‌بخش فرهنگ و عملیاتی کردن هندسه فرهنگی توسط این نهادهای مهم انجام می‌شود. خطاهای استراتژیک و راهبردی گذشته اگر تکرار شود و ساختارهای اقتدارگرا که در فرهنگ دست‌اندازی کرده‌اند

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- کوشش برای ارائه تعریف جامع از فرهنگ و نظام فرهنگی بر مبنای آموزه‌های دینی؛
- تعیین سازه مفهومی و ارکان و عناصر مهم فرهنگ مستنبط از آموزه‌های اسلامی.



حجت الاسلام دکتر سید کاظم سید باقری
عضو هیئت علمی، گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

وقتی از بازسازی ساختار فرهنگی جامعه صحبت می‌شود و دغدغه‌ی مقام معظم رهبری نیز بر آن معطوف شده بدین معناست که ساختار فرهنگی دچار آسیب‌های جدی شده است و نیازمند بازنگری اساسی در ریشه‌ها و عناصر مختلف آن است. به‌نظر می‌رسد یکی از مبناهای مهمی که در این بازسازی نیازمند واکاوی است مبنای عدالت و نقش آن در ساخت فرهنگ کشور است. درواقع وقتی از بازسازی فرهنگی آن صحبت می‌کنیم نخستین دغدغه‌ای که ایجاد می‌شود مربوط به عادلانه بودن آن است. عدالت فرهنگی ارزش بنیادینی است که با فراگیرشدن آن تمام شهروندان به‌طور بایسته و شایسته می‌توانند به امتیازات فرهنگی دسترسی پیدا کنند.

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:



تقابل «فرهنگ جهانی مدرن» و «فرهنگ جهانی اسلام»

حجت‌الاسلام دکتر حبیب‌الله بابایی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

عمومی جامعه و سبک زندگی افراد جامعه مشاهده می‌کنیم و متأسفانه جامعه ما در این مسیر و حتی در میدان ترجمه نیز به یک تفکر ترجمه‌ای سامان یافته نرسیده است.

تفکر تمدنی باید بتواند در سطح ایده‌ها و گرایش‌ها یک نوع استقرار هویتی، ایمانی و فرهنگی ایجاد نماید اما اینکه آیا در این وضعیت متکثر و متنوع ما چگونه می‌توانیم تمدن اسلامی را بر پایه یک فرهنگ توحیدی پیش ببریم از موضوعات مهمی است که باید درباره آن برنامه‌ریزی شود. به نظر می‌رسد از دو مسیر می‌توان فرهنگی جهانی اسلامی را مطرح کرد یکی طرح ابعاد جهانی اسلام در درون جهان اسلام و دیگری طرح آن در بیرون جهان اسلام.

به برخی قواعد زیرین اخلاقی، هنر، امر بمعروف و نهی از منکر، نمادها و نمادسازی‌ها، فن‌آوری‌ها و غیره که فرهنگ اسلام ظرفیت جهانی بودن خود را می‌تواند به منصفه ظهور برساند می‌توان اشاره کرد در نسبت جهان مدرن با فرهنگ جهانی اسلام ما با چالش‌هایی مواجه‌ایم از جمله اینکه سرعت تحولات فرهنگی غرب بر تحولات جهان اسلام پیشی دارد و چون حرکت غرب در تولید فرهنگی سرعت شتابانی دارد این سرعت می‌تواند برای ما چالش‌انگیز باشد و دیگر مربوط به حوزه راهکارهاست که به‌رغم اینکه فرهنگ اسلامی ممکن است آن سرعت لازم را نداشته باشد، اما قدرت مکندگی زیاد و قابلیت‌هایی که دارد می‌تواند به رفع چالش‌ها کمک کند. به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین و مناسب‌ترین مواردی که این مسیر را آسان‌تر می‌کند تکیه بر عنصر محبت و فرهنگ عشق و محبت است. عشق به خدا، به انسان‌های کامل، به خانواده، به همسایگان و شهروندان و هموعان و غیره یک مکندگی بسیار قدرتمندی دارد که از این کانال می‌توان به جهانی‌تر شدن فرهنگ جهانی اسلام رسید.

دغدغه بحث تقابل و مواجهه فرهنگ جهانی مدرن با فرهنگ جهانی اسلام و امکان صورت‌بندی و شکل‌گیری تمدن اسلامی در بستر فرهنگ مدرن یک دغدغه تمدنی است. اینکه در دنیایی که مشحون از فکتهای مدرن است آیا ما امکانی پیدا می‌کنیم که تصور یک تمدن اسلامی داشته باشیم و آیا می‌توان از وقوع چنین تمدنی صحبت کرد یا نه، از مسائل مهمی است که باید بدان پرداخته شود. دو تصویر متفاوت را می‌توان از فرهنگ داشت یکی فرهنگ قسمی که به موضوعاتی مانند آداب و رسوم، هنرها، مناسک و غیره می‌پردازد که عمدتاً در علوم اجتماعی مورد بحث است و دیگر فرهنگ مقسمی که به شکل عقلانیت و شالوده‌های اساسی‌تر می‌پردازد و یک‌نوع سبک‌زندگی و عقلانیت پایه‌ای را پی‌ریزی می‌کند که حتی شاکله فرهنگ قسمی را هم شامل می‌شود. در اینجا وقتی صحبت از فرهنگ می‌شود این قسم مدنظر است که بر اساس عقلانیتی خاص، پایه هویت تمدنی را آشکار می‌سازد.

مسئله مهم این است که در دنیایی که فرهنگ سکولار یا عقلانیت جهانی مدرن انتشار یافته چگونه می‌توان سخن از تمدن دینی اسلامی و توحیدی به میان آورد؟ در این بحث دعوای اساسی ما بر سر موضوعات ریز و حاشیه‌ای نیست، بلکه سخن در مورد بنیادها و عقلانیت پایه‌ای است که دیگر عناصر فرهنگ را نیز می‌تواند صورت‌بندی کند. جهانی بودن این نوع از فرهنگ چه در جهان اسلام و چه در جهان غرب یک مسئله جدید و مستحدثه نیست، بلکه هردو دارای ریشه‌های بنیادینی و تاریخی است که دارای ظرفیت‌های زیادی برای جهانی بودن داشته‌اند و اصلی‌ترین تقابلی که در این دو نوع فرهنگ جهانی مد نظر است در سطح باطن آن است که یکی مبتنی بر عقلانیت عرفی‌اندیش و عمومی است و دیگری بر ساخته از عقلانیت توحیدی است.

توسعه فرهنگ جهانی نیز همواره یا در یک مسیر سخت بوده و یا در یک مسیر نرم ادامه می‌یابد. مسیر نرم بیشتر از جانب گیم‌ها، علم، هنر، فلسفه و امثال آن در سطح جامعه سرریز می‌شود که برون‌داده‌ها و پیامدهای آن را اکنون در فرهنگ

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- تقلیل نگاه‌های مداخله‌گر به فرهنگ و تقویت تشکلهای مردم‌نهاد در این عرصه؛
- قطع ید ساختارهای اقتدارگرا از ساحت فرهنگ و عهده‌دار شدن نقش نظارتی؛
- کاهش موازی‌کاری در نهادها و سازمان‌های فرهنگی موجود؛
- اعتمادبخشی به عاملیت‌های جمعی و سازمان‌های مردم‌نهاد و تمرکز بخشی و مطالبه‌گری از آنها.

موانع توسعه فرهنگ دینی



دکتر سیدحسین شرفالدین
عضو هیئت علمی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)

سه جلوه فرهنگي مختلف را می‌توان برای اسلام - به مثابه دین - تصور کرد: یکی فرهنگ اسلامی منتشر در جامعه مومنان که با میانجی دینداران ظهور یافته و در قالب سبک‌های زندگی، الگوهای منش، ارتباطات انسانی و به‌طور کلی زیست‌جهان انسان تبلور می‌یابد که به آن فرهنگ عامه دینی یا فرهنگ عمومی گفته می‌شود؛ دیگر آنکه در قالب دانش‌ها و معارف جلوه می‌کند که عالمان حسب درک خود در پاسخ‌دهی خود در جامعه آنرا مطرح کرده‌اند و جلوه دیگر آن تأثیرات تبعی دین که در دستاوردهای دیگر بشری نمود یافته است، مانند دانش‌ها، فلسفه‌ها، نظامات حقوقی و اخلاقی و غیره.

توسعه فرهنگی زیرساخت انواع دیگر توسعه است و در واقع توسعه انسان است زیرا ابتدا در جنبه‌های انفسی و سپس در عالم آفاق و بیرونی تجلی می‌یابد. توسعه فرهنگ و فرهنگی ممکن است مصادیق مهمی را شامل شود از جمله: توسعه فرهنگ دینی به‌طور کلی، بدون تفاوت بین تلقی‌های مختلف از فرهنگ/ یا توسعه کمی و کیفی دانش‌ها و معارف الهیاتی/ یا توسعه سازمان‌های دینی/ یا توسعه فرهنگ درونی شده در نفوس انسان‌ها/ یا توسعه کمی و کیفی در فرهنگ نهادی شده یا در فرهنگ دینی نمادین یا در فرهنگ دینی متجسم و متجسد/ و یا توسعه در ابعاد کارکردی دین.

عمده‌ترین موانعی که بر سر راه توسعه فرهنگ دینی در جامعه کنونی ایران وجود دارد در چندین مقوله قابل دسته‌بندی است. یکی از موانع تلقی حداقلی از دین در مقابل تلقی حداکثری از آن است؛ مانع دیگر این است که عده‌ای گمان کرده‌اند دین چون پدیده‌ای فرازمانی و فرامکانی است اگر آن را فرهنگی کنیم، دین را تقلیل داده‌ایم و توسعه فرهنگ دینی از چابکی و چالاکی دین خواهد کاست؛ مانع سوم ادعای ضعف گشودگی و انعطاف فرهنگ دینی است، بدین معنا که عده‌ای معتقدند دین آن گونه نیست که بتواند تن به پذیرش فرهنگ و توسعه فرهنگی دهد و چنانچه این اتفاق بیفتد از گشودگی‌هایش کاسته می‌شود؛ چهارم اینکه برخی معتقدند فرهنگ دینی اساساً آمادگی ندارد که مشمول برنامه‌ریزی‌ها و مهندسی‌های مختلف شود. دین جوشیده از درون است و نمی‌توان آن را به‌صورت عینی مهندسی کرد و بحث برای

موضوع توسعه فرهنگی به ظاهر امر ساده‌ای است اما حواشی و مقدمات وسیع و گسترده‌ای دارد. فرهنگ دینی و هویت گفتمانی اسلامی مانند همه پدیده‌های اجتماعی به مرور زمان و تحت تأثیر عوامل مختلف در جاتی از تغییر و تطور را تجربه کرده و می‌کند و این تغییرات نه با ماهیت مضاف یعنی فرهنگ تعارض دارد و نه با ماهیت مضاف‌الیه یعنی دین.

تا در زمینه فرهنگ، توسعه فرهنگی، موانع توسعه و امثال آن تعریف و مبادی تصویری بحث به درستی تفهیم نشود نمی‌توان نتایج مناسبی را از آن برداشت کرد. از جمله مباحث مقدماتی شناخت مفاهیمی است که در این بحث مورد نظر است.

درک من از فرهنگ بخش برساخته محیط انسانی است که متضمن دو دسته عناصر مادی و غیرمادی است؛ در مقابل طبیعت که بخش خداساخت محیط انسانی است. فرهنگ جامع‌ترین نظام معنایی است که بشر در طول تاریخ خود بدان رسیده و از نسلی به نسل دیگر آن را منتقل می‌کند. این مقوله دارای ویژگی‌هایی از جمله قصدمند بودن، موقعیت‌مند بودن، دارای کارکرد بودن و غیره است که به‌عنوان یک نظام معنایی در ساحت‌های مختلفی تبلور می‌یابد اما نمی‌توان به صورت عینیت‌یافته آن را مشاهده کرد و جنس و فصل و حد و رسم معینی را برای آن مشخص کرد. فرهنگ در ضمیر و ذهن انسان تبلور می‌یابد. فرهنگ انسانی در مقام حدوث و بقا و استمرار و تحول و تطور و نیز از حیث کیفیت و جهت، از منابع متعددی تأثیر پذیرفته است که دین یکی از منابع و مصادر شکل‌گیری آن است. فرهنگ گرچه از این بن‌مایه ارتزاق می‌کند، اما موقعیتی متفاوت از آن دارد. دین یک منظومه معنایی قدسی است که دارای ابعاد و حوزه‌ها و سطوح مختلفی است. اسلام به اعتبار ظرف نزول و آمیخته‌شدن با فرهنگ بشری و در عین وحدت تکثرهایی از جمله شرایع مختلف و فرهنگ‌های اجتماعی را ذاتاً و قهراً پذیرفته است؛ لذا می‌توان به روشنی از فرهنگ دینی بحث به میان آورد. دین اگرچه یک امر آسمانی است ولی به تدریج به عرصه عینی ظهور یافته و به اعتبار وجه زمینی‌بودنش، فرهنگ می‌شود.

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- تلاش همه‌جانبه برای گسترش جلوه‌های مختلف توسعه فرهنگی متخذ از مبانی دینی در سه قالب زیست‌جهان انسانی یا فرهنگ عمومی؛ دانش‌ها و معارف و تأثیرات تبعی دین مانند دانش‌ها، فلسفه‌ها، نظامات حقوقی، اخلاقی و غیره؛
- اولویت‌بندی و رفع موانع توسعه فرهنگی در ابعاد مختلف؛
- تحلیل روشمند و خردورانه از دین و پاسخ‌دهی به برداشت‌های ناصواب از آن از جمله: حداقلی دیدن آن، ضعف گشودگی و انعطاف فرهنگ دینی، مهندسی شدن دین و فرهنگ دینی، برداشت حداقلی از دین؛
- مشارکت جدی حوزه‌های علمیه در فرهنگ‌سازی اصیل و عقلایی دینی؛
- محدود نساختن ظرفیت بالقوه اجتهاد در برخی دانش‌ها و بهره‌گیری از ذخیره‌های آن بر پایه روش‌شناسی اجتهادی؛
- التفات فقه موجود و دانش‌های حوزوی به مسائل جاری اجتماعی؛
- جدی گرفتن تخصص‌ها در حوزه‌های علمیه برای رفع برخی تعارضات ادعایی در فرهنگ دینی.



تغییر نگرش به فرهنگ؛ به مثابه مهم‌ترین عامل بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور

حجت الاسلام دکتر مسعود اسماعیلی

عضو هیئت علمی گروه فرهنگ پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

در یک تعریف کوتاه، نگرش را ارزیابی کلی فرد از یک موضوع، تعریف می‌کنند و موضوع نگرش را هر چیزی بیان می‌کنند که شخص تمیز می‌دهد و یا در ذهن دارد. از نظر بویید، نگرش‌ها ارزشیابی افراد است از موضوعات مختلفی که با آن روبرو می‌شوند و می‌تواند از طریق شناخت، هیجان و رفتار تولید شود. نگرش‌ها می‌توانند اساس شکل‌دهی رفتارها در طول زمان باشند. از طرف دیگر بین رفتارها و نگرش‌ها رابطه برگشتی وجود دارد. ولی زمانی که باورها و نگرش‌ها رفتاری را شکل دادند، به‌سادگی تغییر نمی‌پذیرند؛ مگر اینکه تغییرات مهمی در بافتی که این نگرش‌ها در آن شکل گرفته‌اند، رخ دهد. نگرش از نظر روان‌شناسان اجتماعی دارای سه مؤلفه است: ۱. مؤلفه شناختی؛ ۲. مؤلفه عاطفی؛ ۳. مؤلفه رفتاری. دیدگاه حداقلی و ناصواب از فرهنگ که بسیار شایع و مشهور و مشهود است و فرهنگ را خرده‌نظامی در عرض خرده‌نظام‌های دیگر اجتماعی تلقی می‌کند و حتی آن را از نظر اهمیت و اولویت اجتماعی، در مرتبه بعد از اقتصاد قرار می‌دهد. اصلاح نگرش (شامل سه مؤلفه شناختی، عاطفی و رفتاری) احاد و جریان‌ها محافل، مدیران و نهادها نسبت به فرهنگ با تصویری که در ابتدا ارائه شد گامی اساسی و بزرگ در اصلاح ساختار فرهنگی کشور خواهد بود.

فرهنگ متن اصیل و هویت‌ساز اجتماع است و همه واقعیت‌ها، امور یا نهادهای اجتماعی، برخاسته از فرهنگ، فرع فرهنگ، در فرهنگ، دارای دلالت‌ها و معانی فرهنگی و برای (به هدف) فرهنگ هستند. فرهنگ کلی است که هم در کلیت خود دارای تشخص و هویت است و هم در شمولش نسبت به امور اجتماعی، دارای تشخصات خردتری چون اقتصادی (فرهنگ اقتصادی)، سیاسی (فرهنگ سیاسی)، سازمانی (فرهنگ سازمانی) به طور عام و به طور خاص و عمومی (فرهنگ عامه) ... می‌باشد. همه این تشخصات خردتر، هم از آن فرهنگ کلی نشأت یافته‌اند و هم بر آن اثرگذارند. به عبارت دیگر، فرهنگ‌های خرد، در متن کلیت فرهنگ روییده و بالیده‌اند و ناشی از این فرایند، حیطه خصوصی خود را رقم زده‌اند؛ اما در نهایت افزون بر معنای خاصی که در آن حیطه خصوصی فرهنگ دارند، معنای عامی نیز در حیطه کلی فرهنگ خواهند داشت و لذا بر نوع تداوم آن فرهنگ کلان اثرگذار اند. بدین ترتیب، هر هدف-گذاری و تعیین خط‌مشی، راهبرد، تاکتیک و برنامه‌ریزی در سطوح خرد و کلان اجتماع، از متن فرهنگ برخاسته و دارای معنایی فرهنگی (هم در سطح خرد و هم در سطح کلان) است و بسته به چیستی این معانی، دارای تأثیرات مختلفی در سطوح مختلف است.

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- استفاده از ذخیره‌های تفکر تمدنی در سطح ایده‌ها و گرایش‌ها جهت استقرار هویت ایمانی و فرهنگی؛
- طرح ابعاد جهانی اسلام در درون جهان اسلام و قابلیت‌های آن در بیرون جهان اسلام؛
- فرهنگ‌سازی مبتنی بر عنصر محبت، عشق و مدارای اخلاقی در قبال فرهنگ مدرن؛
- نظام‌مندسازی قواعد زرین اخلاقی در اسلام و تکیه بر نمادها و ظرفیت‌های جهانی تمدن اسلامی.

ادامه مطلب موانع توسعه فرهنگی

توسعه فرهنگ اساساً توهم است؛ مانع پنجم این است که ما بسیاری از اطلاعات دینی را جز آنچه برای ما آنهم در مورد حلال و حرام نقل شده به درستی در دست نداریم؛ با این وصف چگونه می‌توان زندگی را بر اساس آنچه حاق دین بوده و در فرهنگ و زندگی اهل بیت جریان داشته جنبه‌الگوی برای مومنان داشته باشد؟ ششم اینکه حوزه‌های علمیه در فرایند فرهنگ‌سازی چندان مشارکت جدی نیافته‌اند، خصوصاً از دوران قاجار به این طرف که بین نهاد فرهنگ و علم جدایی افتاده است. در این وضعیت علما متولی هدایت فرهنگ جامعه نبوده‌اند و فقط به بخش‌های اندکی از دغدغه‌های فرهنگ دینی پرداخته‌اند به ویژه که زبان مورد استفاده کنونی را هم برای انتقال مفاهیم کمتر در دست دارد. هفتم ضعف بهره‌گیری عالم دین از ظرفیت بالقوه اجتهاد است که اولاً در فقه محدود شده آن هم به حاشیه‌نویسی بر برخی متون اصلی اکتفا شده است و مضاف بر آن یک روش‌شناسی اجتهاد هم بر آن حاکم نیست. هشتمین مانع ضعف التفات فقه موجود یا دانش‌های حوزوی به مسائل جاری اجتماعی است؛ البته در جریان انقلاب اسلامی اتفاق‌هایی در این زمینه افتاد، اما هنوز فاصله زیادی تا حد مطلوبیت داریم.

مخدوش بودن جایگاه عقل در فهم و تفسیر شریعت، ناسازگاری بین یافته‌ها و دواعی علوم انسانی و اجتماعی رایج با اقتضائات فرهنگ و معرفت دینی؛ همچنین جدی نگرفتن تخصص‌ها در حوزه‌های علمیه و وجود برخی تعارضات موضعی در فرهنگ دینی ما مانند تعارض میان سنت و مدرنیته، تعارض بین دینی و سکولار، بین عقلی و شرعی، بین علمی و دینی، اسلامی و ایرانی، ناهماهنگی میان سرعت و شتاب تحولات اجتماعی با فرهنگ دینی و غیره، از جمله موانع مهم دیگری است که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

در اینجا منظور از تطوراتی که در دین مورد نظر است، دین در مقام تعریف و مفهوم نیست، بلکه منظور دینی است که در اجتماع به ظهور رسیده و آثار و نتایج در جامعه دیده می‌شود. منظور از موانعی که در این میان مورد بررسی قرار می‌گیرد کلیه موانع و زمینه‌های ذهنی و عینی، مادی و غیرمادی، ایجابی و سلبی، برون‌گفتمانی و درون‌گفتمانی و غیره است که از رشد و تطور فرهنگ و مولفه‌های آن بحث می‌کند.



دکتر محمود حکمت‌نیا
عضو هیئت علمی گروه حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

ابعاد فرهنگی مالکیت فکری

حمایت می‌کند؟ ساختاری که ترسیم می‌شود چگونه است و در کجا باید دولت وارد شود و کجا حوزه ورود اشخاص است؟ چه خروجی‌ای برای هریک قابل ترسیم است؟ یعنی در این دست از مباحث باید هم به لحاظ مبنا، هم ساختار بخشی و هم استفاده‌های کارکردی بحث‌های اساسی و عمیقی صورت بگیرد.

در حوزه مالکیت فکری باید مشخص شود که از بازار چه چیزهایی تأمین هزینه می‌شود تا سایر حوزه‌ها مانند دانش و فلسفه و ریاضی و علوم محض و غیره که از طریق بازار مکانیزمی برای تأمین هزینه‌اش نداریم بتوانند از منابع عمومی از سوی دولت تأمین شود. اساس بحث در این موضوع این است که کار باید منجر به درآمد اقتصادی و اجتماعی باشد لکن برخی این اشکال را مطرح کرده‌اند که کاری که در حوزه اجتماعی برای آن پرداخت‌هایی انجام می‌شود بیشتر مربوط به کارهای فیزیکی است و صرفاً این نوع از فعالیت‌ها را کار می‌دانسته‌اند و در مورد کارهای فکری این سوال مطرح است که آیا عنوان کار بر آن صادق است یا نه؟ و چگونه این مفهوم را می‌توان توسعه داد؟ در آمریکا کار بر اساس عرق جبین و نشاط آور بودنش تعریف می‌شود اما بعدها گفته شد میزان در کار حل مسئله است و عرق جبین و نشاط آور بودن چندان معیار خوبی نمی‌تواند باشد. در ادبیات حقوقی هم چون کار به طور عام بحث شده، جای بحث زیادی ندارد. اگر بحث روی عنوان کار برده شود در فرهنگ ما تشویق به انجام کار علی‌القاعده خیلی اهمیت می‌یابد. لذا حتی امروزه در تکدی‌گری می‌بینیم کمتر دست‌دراز کردن سوی مردم معنا دارد و بیشتر به طرف اموری مانند اجرای موسیقی و فروش اجناس دارای ارزش کمتر رفته‌اند که به رغم این که می‌دانیم شخص در حال تکدی‌گری است ولی بر آن عنوان کار اطلاق می‌کنیم و این ناشی از همین فرهنگ کار است. نکته مهم دیگر این است که هر کسی کاری در حیطه فرهنگ انجام دهد، نتیجه کار خودش را در تملک دارد و این همان قاعده کشت، درو و کار و از تبعات کار است که در اصطلاحات عرفی هم آمده که «گندم از گندم بروید جو ز جو». در بحث ادبی و هنری مسئله احترام به شخصیت بسیار اهمیت دارد و دارای اقتضائاتی است. دو قاعده و حق در این موارد وجود دارد یکی این که اثر به شخص باید مستند باشد و دیگر اینکه اثر وی تحریف نشود. اینکه آیا کسی مافی‌الضمیر خود را به غیر ابراز نماید و مثلاً روی کاغذ آورد مشمول مالکیت فکری می‌شود یا وقتی آن را انتشار دهد؟ در حقوق بیشتر نظر دوم مورد نظر است لذا مالکیت فکری در موقعیت تولید

اگر مسئله مالکیت فکری بویژه در ابعاد فرهنگی‌اش طوری مطرح گردد که در آن عمیقاً مداخله علمی بشود، خوب است در غیر این صورت کماکان دارای ابهام بوده و بهره عملی نمی‌توان از آن داشت. مسئله مالکیت فکری پایه حل چند مسئله دیگر است که باید از لحاظ اقتصادی حل شود تا پاسخ آن به خوبی دریافت گردد و به راه‌حلی که مقبولیت جهانی داشته باشد منجر شود. البته پاسخ‌هایی که به این مسائل هم داده می‌شود فرض بر این است که مناسب‌ترین پاسخ است که به‌نظر می‌آید و نه آخرین و کل پاسخ. نخستین مسئله این است که صرف مالکیت فکری یک ماهیت ابزاری دارد و لذا دفاع از آن هم نه به لحاظ ارزشی بلکه متناسب با ماهیتش باید انجام شود؛ دوم این که گزاره‌های پایه‌ای در این مسئله داریم که ماهیت فرهنگی هم دارد و غایت و ماهیت آنرا باید دید که چه می‌باشد و سرانجام این که اگر این موضوع در جامعه اجرا شود پیامدهای فرهنگی هم خواهد داشت و آن را به ملاحظه فرهنگی هم باید ملاحظه کرد بنابر این مبنا، غایت و پیامد این مسئله با رویکرد فرهنگی باید مورد بحث قرار گیرد. در باره این مسئله با چنین رویکردی البته نمی‌توان به صورت صفر و یک بحث کرد بلکه باید در یک منطق فازی بحث شود که اگر شرایطی حاصل شود، نتایجی را محتمل خواهد بود.

پایه بحث مالکیت فکری که البته در اول ماهیتی اقتصادی دارد در سه وجه علم، ابزار و اختراعات متصور می‌باشد. وجه اول بحث از چیستی، و وجه دانش و فهم است؛ حوزه دیگر حوزه فن‌آوری است که ابزار سازی برای دستیابی به یک غایت رفاهی است و حوزه سوم ذهن خلاق است که از قوه خیال سرچشمه می‌گیرد و در بیرون تحقق می‌یابد. در مالکیت فکری از وجه اول یعنی از ایده حمایت نمی‌شود و ایده موضوع مالکیت فکری نیست زیرا ایده مال کسی نیست و نهایتاً می‌توان گفت باید دولت از آن دفاع کند مانند بسیاری از پژوهش‌های علمی که مبتنی بر اقتصاد نیست و بر اساس اندیشه بازار شکل نگرفته که حاکمیت باید از آن حمایت نماید. از فهم قالب هم حمایت نمی‌شود که خلاقیت است، بلکه از خلق و کار خلاقانه یا صنعتی که منجر به یک محصول شود حمایت می‌شود. ابزار سازی که همان فن‌آوری است و برای ایجاد رفاه مثلاً اختراعی صورت گرفته، در حوزه مالکیت فکری وارد می‌شود و از این ابزار سازی مفید حمایت می‌کند. بنابر این در بحث مالکیت فکری در حوزه فرهنگ باید بحث شود کدام حوزه را باید دولت حمایت کند و کدام را بازار

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- ارائه مرزهای دقیق میان حوزه ورود اشخاص و دولت در مالکیت فکری در نظام فرهنگی اسلام؛
- تلاش برای ارائه تعریف دقیق از کار و شمول آن بر کار فکری؛
- سعی در ارائه تحلیل‌ها و مداخله‌های دقیق علمی در مسئله مالکیت فکری بر مبنای اندیشه اسلامی.



جایگاه فرهنگ در سیاست جنایی اسلام در مسأله حجاب

حجت‌الاسلام والمسلمین علی محمدی جورکویه
عضو هیات علمی گروه حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

وسوسه نقض ارزش‌های اجتماعی از طریق آموزش، رفع موانع، ایجاد بسترهای لازم و غیره حساسیت و ایستادگی ایجاد نماید. در این جاست که این مسئله با مسئله فرهنگ پیوند وثیقی ایجاد نموده و پای فرهنگ پیش می‌آید.

اسلام عمده ادبیات خود را در سطح پیشگیری اجتماعی مطرح کرده و تلاشش این است که مردم را نسبت به حجاب و پیامدهای بی‌حجابی یا بدحجابی آگاه کند به‌طوری که مردم خود به ارزشمندی حجاب واقف شده و به آن ترغیب شوند.

هر پوششی پیامی دارد و برداشتی که افراد جامعه از پوشش ما می‌کنند تابع قصد ما نیست یعنی نمی‌توان لباسی را پوشید و گفت من این لباس را به فلان قصد می‌پوشم یا نمی‌پوشم و به برداشت آحاد جامعه کار ندارم! زیرا افراد جامعه تابع قصد ما فکر نمی‌کنند بنابر این تمام پوشش‌ها نوعی پیام را به جامعه القا می‌کند و آن پیام در اختیار فرد نمی‌باشد. قرآن مسئله حجاب را صرفاً در یک امر و نهی محدود نکرده بلکه علاوه بر آن بر سالم سازی اجتماعی همگام با سالم‌سازی قلب و روان جمعی انسان‌ها تأکید دارد؛ بنابراین امر اجتماعی و فرهنگی است که کلیت جامعه یعنی هم حاکمیت، هم افراد و هم نهادهای مدنی با آن روبرو هستند.

مسئله حجاب یک مسئله اجتماعی است که با مسائل زیادی از جمله حق دخالت حاکمیت و نوع دخالت آن در این مسئله پیوند برقرار نموده است. به‌نظر می‌رسد طرح بحث به این گونه که اکنون در سطح جامعه شایع است شیوه درستی نبوده و تنزل مسئله حجاب به فقه یا حقوق کیفری چندان راه مناسب و موفقی نیست و باید سطح بحث به حوزه‌های دیگر از جمله سیاست جنایی اسلام و جمهوری اسلامی ارتقا یابد؛ در این صورت بحث صرفاً شامل جرم و بزه به‌معنای حقوق کیفری تنها نیست، بلکه باید آن را در معنای وسیع‌تر و در سطح انحراف اجتماعی بررسی کرد. زیرا چه‌بسا در حقوق مسئله‌ای جرم‌انگاری نشده، ولی در واقع جرم اجتماعی واقع شده باشد؛ ضمن اینکه این دست از مباحث ممکن است بحث محدود به دخالت دولت و حاکمیت و یا فقه کیفری نباشد و نهادهای مدنی و کلیت جامعه در آن نوعی دخالت داشته باشند و لذا باید از این سطوح فراتر رفته و در سطح سیاست جنایی اسلام، یعنی راهبردهای منسجم، هدفمند و سازمان‌یافته در مبارزه با بزه‌کاری گسترش یابد. در واقع پیشگیری کیفری در اینجا به عنوان آخرین راه است نه اولین راه. در پیشگیری اجتماعی ما در صدد هستیم که راهبردهای ارائه شده در آحاد جامعه نوعی آمادگی ایجاد کند که در مقابل

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- ارتقای تحلیل‌های سطح مسئله حجاب از حوزه فقه و حقوق کیفری فردی به حوزه‌های گسترده‌تر؛
- طرح پیوند مسئله بی‌حجابی در سطح حقوق جمعی و انحرافات اجتماعی؛
- ادبیات‌پردازی جهت فرهنگ‌سازی حجاب به مثابه امری پیشگیرانه برای وقوع انحرافات اجتماعی.

ادامه مطلب ابعاد مالکیت فکری

چندان دخالتی ندارد ولی در مقام نشر دخالت دارد.

بحث تحریف و دستکاری در تولیدات فرهنگی و پیوند آن با مسئله شخصیت تولید کننده از جمله مباحث دیگر بود که به آن پرداخته شد. آنچه در مالکیت فکری مورد اهتمام و حمایت است نقد و دخالت در حوزه علمی و اخلاق فعل است و نه شخصیتی که مربوط به حوزه فاعل می‌باشد. نکته دیگر اینکه در این بحث مهم این است که یک محصول کپی نشود نه اینکه تولید با ایده مشابه صورت نگیرد زیرا ایده، آزاد است و محتواسست و به صورت‌های مختلف می‌تواند بیان شود. ایده مال هیچکس نیست اما زمانی که تجلی بیرونی یافت و عنوان خلق بر آن صادق شد، موضوع بحث ما می‌شود.

مطلب دیگر که باید به آن توجه شود، این است که اصل مالکیت فکری در کشور ما گذشته از حقوق اخلاقی‌اش، به عنوان یک اصل سرزمینی قلمداد شده است یعنی مثلاً فقط از اثری که در ایران نشر یافته است حمایت می‌شود یا مثلاً اثری که در کشور ما تولید شده اگر در کشور دیگری تکثیر شود جزء قانون مالکیت فکری نمی‌باشد مگر این که به معاهده‌های مربوطه مانند معاهده برن و غیره بپیوندیم. به خاطر خاصیت سرزمینی‌اش است که گفته می‌شود حوزه مالکیت فکری حوزه‌ای تقنینی است لذا اول به قانون مراجعه می‌شود و بعد به فتوا و غیره. بنابر این اگر مسئله مالکیت فکری بویژه در ابعاد فرهنگی‌اش طوری مطرح گردد که در آن عمیقاً مداخله علمی بشود، خوب است در غیر این صورت کماکان دارای ایهام بوده و بهره عملی نمی‌توان از آن داشت.



سبک زندگی و حقوق خانواده در نقشه مهندسی فرهنگی کشور

حجت الاسلام دکتر فرج الله هدایت‌نیا
عضو هیئت علمی گروه حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

ناهمخوانی دارد. برخی ساختارهای حقوقی باعث هراس از ازدواج می‌شود یا باعث تأخیر در این امر می‌گردد؛ همچنان که بعضی از آن‌ها، زمینه‌ساز اختلاف در روابط همسران می‌باشد.

۲) حقوق عمومی خانواده؛ مقصود از حقوق عمومی خانواده، مناسبات دولت و خانواده است. با وجود قوانین حمایتی فراوان در حقوق عمومی خانواده ایران، اشکالات متعددی نیز در این بخش وجود دارد. در بعضی مقررات، فرایند طلاق تسهیل شده است. در بعضی دیگر، خانواده‌های بی‌سرپرست یا بدسرپرست بدون هیچ حمایتی به حال خود رها شده‌اند. با وضعیت فعلی در جامعه ما که خانواده نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار فرهنگی دارد، هریک از این مباحث در بحث فرهنگ و نقش آن در دگرگونی در ساختار فرهنگی، جای بررسی‌های زیادی دارد.

یکی از محورهای اساسی و بنیادینی که در بحث فرهنگ، اصلاح و تغییر فرهنگ لاجرم مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد مسئله خانواده است که سبک زندگی نیز ارتباط مستقیمی با آن دارد. برخلاف سبک زندگی «خانواده‌گرای» در رهبانیت مسیحی و «خانواده‌ستیز» در فمینیسم افراطی، سبک زندگی اسلامی «خانواده‌گرا» و «خانواده‌محور» است؛ مقصود از «خانواده‌گرایی»، گرایش اشخاص به همسرگزینی، همسرمداری و فرزندپروری است و منظور از «خانواده‌محوری» محور قرار گرفتن خانواده در سیاست‌گذاری، قانونگذاری و برنامه‌های اجرایی است. در اصل دهم قانون اساسی با تأکید بر این معنی چنین آمده است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

نیز در سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور چنین آمده است: «التزام و اهتمام به حفظ و تعالی جایگاه خانواده در کلیه سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و قانونگذاری‌ها و در تمامی نظام‌های آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی»؛ (راهبرد کلان سوم، بند ۴ از راهبردهای ملی).

بنابراین، ساختارهای حقوقی ما برای داشتن یک سبک زندگی اسلامی و جامع باید خانواده‌گرا و خانواده‌محور باشد. خوشبختانه، قوانین و مقررات خانواده در ایران، در اغلب موارد با کارکردهای خانواده هماهنگ و همسو می‌باشد؛ ولی در برخی موارد، میان این دو تنافی وجود دارد. قوانین و مقررات منافی با اصول خانواده‌گرایی و خانواده‌محوری در دو قسم قابل مطالعه می‌باشد:

۱) حقوق خصوصی خانواده؛ برخی مقررات مربوط به روابط خصوصی همسران و والدین و فرزندان با اصول مذکور

راهکارهای بازسازی در این حوزه عبارتند از:

- محور قرار گرفتن خانواده در سیاست‌گذاری، قانونگذاری و برنامه‌های اجرایی کشور؛
- تدوین و اجرای قوانین، مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط به تشکیل خانواده؛
- تلاش در جهت فرهنگ خانواده‌گرایی و خانواده‌محوری در ساختارهای حقوقی برای داشتن یک سبک زندگی اسلامی و جامع؛
- اصلاح برخی مقررات مربوط به روابط خصوصی درون خانواده و نیز برخی ساختارهای حقوقی برای نفی هراس از ازدواج در میان جوانان؛
- ترمیم مناسبات میان دولت و خانواده و تقویت قوانین حمایتی برای خانواده‌های بی‌سرپرست، بدسرپرست و غیره.

همایش ملی

بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور

بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور

نظر به ضرورت «اصلاح و ارتقاء ساختار نهادهای فرهنگی کشور» و پیرو تأکیدات رهبر فرهنگد انقلاب اسلامی (دام ظلّه الوارف) در خصوص بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی، مطالعه این مهم به‌ویژه از حیث تبیین مبانی نظری و تعیین منطق آن، در دستور کار پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی پژوهشگاه قرار گرفته است. اینک جهت همانندیشی و ارائه نظرات اصحاب فن در این باب، مقرر است همایش «منطق بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور» با همکاری دستگاه‌های عمده مرتبط، در بیست و سوم مهرماه سال جاری در دو بخش صبح و عصر (۸ تا ۱۸) در مرکز همایش‌های بین‌المللی صداوسیما برگزار گردد. چهار محور اصلی همایش: الف) هویت ساختار انقلابی فرهنگ؛ ب) نقادی ساختار فرهنگی کنونی؛ ج) وضعیت مطلوب ساختار فرهنگی کشور؛ د) چگونگی بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور؛ بخش اول همایش به صورت سخنرانی می‌باشد و بخش دوم همایش به صورت میزگردهای تخصصی در شش موضوع به صورت همزمان با حضور دو صاحب‌نظر در آن موضوع و دبیر علمی برگزار خواهد گردید.

محورهای میز تخصصی:

1. بازخوانی وضع ساختاری کنونی؛
2. طرزاحی وضع ساختاری آرمانی؛
3. سازکارهای بازسازی انقلابی در ساختار؛

موضوعات میزهای تخصصی:

1. ساختار فرهنگی و نهاد دین؛
2. ساختار فرهنگی و نهاد خانواده؛
3. ساختار فرهنگی و مردم؛
4. ساختار فرهنگی و رسانه و فضای مجازی؛
5. ساختار فرهنگی و نهاد تعلیم و تربیت؛
6. ساختار فرهنگی و نهاد دولت؛

لازم به ذکر است به شرکت کنندگان در میزگردها گواهی معتبر دانش افزایی اعضای محترم هیأت علمی ارائه می گردد.

دستگاه‌های همکار برگزاری همایش:

سازمان صداوسیما، شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، شورای فرهنگ عمومی و ...





همایش ملی منطقه
بازسازی انقلاب

ساختار فرهنگی کشور

شنبه ۲۳ مهرماه ۱۴۰۱، ساعت ۸ تا ۱۸
مرکز همایش‌های بین‌المللی
صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران



برای
کسب
اطلاعات
بیشتر
و ثبت‌نام
جهت حضور
در همایش
بارکد بالا
را اسکن
کنید.

سخنرانان افتتاحیه

آیت الله علی اکبر رشاد، دکتر محمد مهدی اسماعیلی
حجت الاسلام دکتر سید سعید رضا عاملی
حجت الاسلام محمد قمی و دکتر پیمان جبلی

میزگردهای تخصصی

با حضور بیش از ۲۰ اندیشمند و صاحب نظر حوزه فرهنگ
ساختار فرهنگی و نهاد دین
ساختار فرهنگی و نهاد خانواده
ساختار فرهنگی و مردم
ساختار فرهنگی و رسانه و فضای مجازی
ساختار فرهنگی و نهاد تعلیم و تربیت
ساختار فرهنگی و نهاد دولت

محورهای همایش:

- هویت ساختار
انقلابی فرهنگ؛
- نقادی ساختار
فرهنگی کنونی؛
- وضعیت مطلوب
ساختار فرهنگی
کشور؛
- چگونگی
بازسازی انقلابی
ساختار فرهنگی
کشور



جمهوری اسلامی ایران



جمهوری اسلامی ایران



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی